مظهر الآثار

اهدائی جناب آقای دکتر فریدون مقتدری
به سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: مظهر الآثار
مؤلف متن: هاشمی، هاشم بن محمد
شارح:
مترجم:
تاریخ تحریر:
نوع خط: نستعلیق
تعداد سطر: ۱۵
نام کاتب:
موضوع: ادبیات
زبان: فارسی
عدد اوراق: ۸۲
طول: ۲۳٫۷
عرض: ۱۴٫۳
شماره عمومی: ۳۱۰۳۶
وقفی / خریداری: دکتر فریدون مقتدری
تاریخ وقف: تیر ۱۳۸۳
ملاحظات:

بسم الله الرحمن الرحیم   فاتحه آرای کلام قدیم
سرخط دیوان الهی است این   سرورق دفتر شاهیست این
مطلع مفتوحه صدق و صفات   سر علم حمد لوای خدست
خطبه ذیال همایون خطاب   خال و خط و عارض ام الکتاب
چهره گشای صحف بی شبیه   مصدر دیباچه لاریب فیه
تاج سر حمله اسماست این   بر رخ اسماء مسماست این
هر که بتوفیق خدا همره است   هادی او آیه بسم الله است

باکه بود

باکه بود باب ادب را مآب   بی رقمش دم مزن از هیچ باب
نقطه این بسمله پر فتوح   دانه مرغان گلستان روح
سین که بهر سینه چو گنجینه ایست   سین نه که صدر صحف سینه ایست
بیشتر از سابقه جان و دل   نقطه و خط بود بهم متصل
عشق چو بر لوح نگارد نقط   گشت هویدا ز نقط جسم خط
هست از آن نقطه خط حرف میم   نقطه موهوم خط مستقیم
نسیم چو بر سدره جان راه یافت   کنگره سدره ز الله یافت
هر الف این خط عنبر سرشت   تازه نهالیست ز باغ بهشت
طره هر لام که تمهید یافت   شانه ز دندانه تشدید یافت
هاکه دو چشم مست ز روی نمود   جزم بود عینک چشم شهود
آمده از نقطه و اعراب جزم   میوه شاخ و گل این تازه بزم
زینت الف لوح معانیست این   شمع شبستان امانیست این
لام که مخصوص کلام آمده   علم و عمل ز و بنظام آمده
راکه بود در ابت رائی همه   رای اسلیمیست برای همه
حاکه بود سر خط سحر حلال   هست بوجه حسن از روی حال

نکته بمعراج سخن مو بموی / گوی مگوی از سخن گو مگوی

ختم سخن کن دم خود پاس دار / تیغ زبان بر دم الماس دار

هاشمی این نظم که آمیختی / شور دگر در سخن آمیختی

تازه شد از نظم تو جان سخن / کان نمک شد ز تو خوان سخن

دهر ازین شعبه پر آوازه شد / نقش سخن باز دگر تازه شد

این سخن از پرده چو بیرون فتاد / غلغله در گنبد گردون فتاد

شکر که این نظم بدایع نظام / گشت بتوفیق الهی تمام

در بلدیه حریم شمال / حرسها الله عن الاختلال

نهصد و چل بود که این فیض پاک / نقش بقا یافت برین لوح خاک

نامه خاصیت منه از غیب / صفحه او مظهر آثار غیب

لاجرم این نامه قدسی نظام / شد ز قضا مظهر الاثار نام

شعر مخوان جوهر حال است این / وحی سماوات خیال است این

این رقم تازه که بعد از دو سال / ختم سخن یافت بمیزان حال

همت من

همت من از سر زهد و ورع / زد قلم نسخ بحرف طمع

از صله و جایزهٔ این کتاب / چشم طمع دوخت ز روی صواب

کرد بیکلحظه ز روی تمام / پیشکش والی عالیمقام

هر که بود بهر طمع شیوه اش / حق دهد از نخل عطا میوه اش

ملتمس آن است که اهل نظر / غوص نمایند درین مختصر

گر بخطائی برسند از کمال / در حک و اصلاح کنند اشتغال

ور سر انصاف دعای کنند / یاد فقیر و مایه گدائی کنند

تا بود این [illegible] / ذکر عزیزان سخن‌دان بخیر

شاهد این نظم همایون سخن
تا بابد باد بوجه حسن

غزل

مردم و در دل تو ترک من مسکین نگرفت / آه ازین درد که جان دادم و تسکین نگرفت

روز غم پا بنهادم بره منزل وصل / که بلای سر راه من مسکین نگرفت

ز که چشمت نظر مهر نیفکند بمن	که نشد باز لبیشان و سر کین نگرفت
حسرت کوهکن این بسکه بصد ناکامی	داد جان از کف و کام از شیرین نگرفت

از جهان قطع نظر کرد نثاری خوش است

که غبار طمع از چشم جهان بین نگرفت

م م م م

هو
۱۲۱
کتابخانه
دکتر محمد تقی مقتدری.
شماره ....